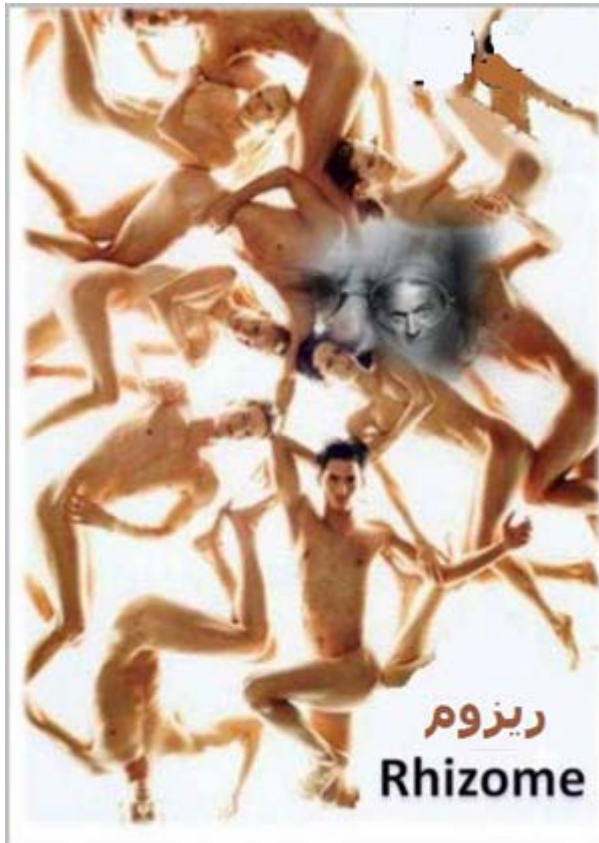


ریزوم ، خاک و خل دارد.

همنشین بهار

موضوع این مقاله «**تئوری ریزوم**» است که به نوعی پرسش ما را هم گرفته و می‌گیرد. «**ژیل دلوز**» Gilles Deleuze فیلسوف فقید فرانسوی، بارها به استعاره ریزوم اشاره نموده است. جوانان فرهیخته ایران در داخل کشور، که با همه محدودیتها می‌کوشند «به‌روز» باشند، با اینگونه مباحث بیگانه نیستند...



ریزوم Rhizome (زمین‌ساقه) از واژه یونانی Rhiza گرفته شده و در علم گیاه‌شناسی، **ساقه زیرخاکی و ریشه دار** گیاهان است که قابلیت رشد و نمو در تمام جهات را دارد و...

(زنجبیل، زردچوبه، زنبق معمولی، ریواس، سنبل الطیب...ریزوم دار هستند).

.....

«ژیل دلوز» Gilles Deleuze فیلسوف فقید فرانسوی در کتاب A Thousand Plateaus (هزار سطح صاف) که با همراهی دوستش فلیکس گاتاری Félix Guattari منتشر نموده، بارها به **استعاره ریزوم** اشاره نموده است.

کتاب مزبور بخشی دارد با عنوان:

Summary of characteristics of rhizome (خلاصه ای از ویژگیهای ریزوم)

از دیدگاه ژیل دلوز، ریزوم (زمین ساقه) نمایانگر وضعیت نمادین پسامدرنیسم است.

.....

شاید قرن آینده از آن «ژیل دلوز» باشد.

«ژیل دلوز» همانند «ریزوم»ی که در تمام جهات پیش می‌رود، جدا از فلسفه و سینما، به جامعه شناسی و روانکاوی و نقد ادبی نیز پرداخته است.

حیات فکری فرانسه در دهه ۷۰ به او اختصاص داشت. حقیر شمردن مخاطب و عظمت بخشیدن به چهره های فلسفی را برنمی‌تافت و جدا از تاریخ فلسفه، جغرافیای فلسفه را هم برجسته می‌کرد.

به «نظر»، بیش از «نظردهنده» اهمیت می‌داد.

بین «شارح» و «اندیشمند» فرق می‌گذاشت و معتقد بود هر ایده‌ای، فاشیسم را هم در دل خود می‌تواند پرورش دهد.

○ دلبستگی به اسپینوزا و فلسفه او،

- همنشینی - و عبور - از کانت و مارکس و فروید،
- همدمی با ژاک لکان و میشل فوکو و ژاک دریدا،
- نگرش فلسفی به هنر (به ویژه سینما)،
- غبارزدایی از نیچه و زیرضرب گرفتن «خود نیچه بینان» بی هنر متکبر،

از جمله ویژگیهای ژیل دلوز بود.

میشل فوکو در کتاب «تئاتر فلسفی» گفته است: «شاید قرن آینده از آن ژیل دلوز باشد.»
واقعش این است که یکی از مهم ترین و تاثیرگذارترین فلسفه های قرن بیستم فلسفه ریزومی (فلسفه ژیل دلوز) است.

از آنجا که «ژیل دلوز»، از زیست شناسی، **ریزوم** (زمین ساقه) را گرفت و از آن مفهوم فلسفی ساخت. بی تردید به نکات زیر توجه داشته است:

(یادمان باشد که ریزوم ریشه های فرعی گیاه است و در فاصله های میانی ریشه اصلی گیاه می روید.)

- گیاه ریزوم دار به صورت افقی رشد کرده و ساقه اش در خاک قرار می گیرد.
- با قطع بخشی از ساقه ریزوم، گیاه نه می خشکد و نه از بین می رود، همانجا در زیر خاک گسترش می یابد و جوانه های تازه ایجاد می کند.
- ریزوم، برخلاف درخت حتی اگر تماماً شکسته یا از هم گسسته شود باز هم می تواند حیات خود را از سر بگیرد و در جهات دیگری رشد کند.
- برخلاف ریشه اصلی درخت که اساساً رو به زمین در دل خاک در یک جهت خاص سیر می کند، (ریزوم) به هر سو سرک می کشد و روی خاک در جهات گوناگون پیش می رود...
- در بعضی گیاهان ریزومهای قدیمی خشک شده و می پوسند اما گیاهان جوان که از رشد جوانه ها در روی ریزوم تشکیل می شوند، خود به خود جدا و مستقل به حیات خود ادامه می دهند.
- گیاهان ریزوم دار از طریق قطع ریزومها یا قلمه گرفتن از آنها تکثیر می شوند.
- ریزومهایی که به سرما مقاوم نیستند. در فصل پاییز از خاک بیرون کشیده می شوند تا در فصل بهار از هم جدا شده، مجددا کشت شوند.

(توجه داشته باشیم که در بحث «ژیل دلوز» ویژگیهایی که برشمردم، فقط خاص گیاه شناسی نیست)

.....

ژیل دلوز و دوستش سوار بر ریزوم می شوند !

ژیل دلوز با دوستش فیلیکس گاتاری Félix Guattari (هر دو) سوار بر «ریزوم» (زمین ساقه) شدند و مقصود و مفهوم فلسفی خودشان را هم بار او کردند !

حتماً می دانستند که ریزوم ها را نباید در زیر شن قرار داد، چون می پوسد و ریزوم ها با همه ریزومی اشان، می توانند از پادآیند یا بامبول درآوردند !

(یادم رفت بنویسم Carl Jung کارل گوستاو یانگ هم از ترم «ریزوم» برای توصیف ناخودآگاه و... استفاده نموده و برخی از مردم پیش از ژیل دلوز، رشد بی روبه و غیرمعمول افراد و گروهها را به ریزوم تشبیه می کردند.)
بگذریم...

تکیه کلام «ژیل دلوز» این بود که درخت تحمیل‌کننده‌ی فعل «بودن» است، اما بافت ریزوم، سمبل «شدن» و عطف و ربط است، «و... و... و...»

استعاره ریزوم به‌خوبی دیدگاه ژیل دلوز و دوستش را از مفاهیم کثرت، تفاوت و شدن نشان می‌داد.

.....

ریزوم و هویت زنانه

ژیل دلوز با کمک استعاره‌ی ریزوم برای هویت زنانه در مقابل استعاره‌ی ریشه برای هویت مردانه، به توصیف تازه‌ای از زن و مرد دست زد.

او می‌گوید؛ مرد خواستار هرمی سازی ساختار اندیشه و نوعی ریشه محوری و مرکز محوری است و البته این مرکز و محور، خود اوست. در حالیکه زن حرکت وحدت‌گریز و مرکز‌گریزی مانند ریزوم‌ها و ساختارهای اینترنتی و شبکه‌ای دارد که مرکزش در هیچ‌جا نیست و در عین حال در همه‌جا حضور دارد.

.....

نگاه ریزومی ضد تمرکز و نظم سلسله وار است.

شکل ظاهری درخت (که تقریباً عمودی و رو به بالا است) و ریزوم (که افقی و دراز کشیده روی خاک به هرسو پیش می‌رود) را مجسم کنید.

ژیل دلوز می‌گفت: ما دو جور نحوه تفکر داریم. تفکر ریزومی rhizomatic thinking و تفکر درختی arboric thinking و این دو با هم بکلی متفاوتند. تفکر ریزومی، فضاها و ارتباطات افقی و چندگانه و همه‌جانبه را تداعی می‌کند اما تفکر درختی با ارتباطات خطی و عمودی و گوش به فرمان سر و کار دارد. (البته اندیشه افقی را نیچه باب کرد و ژیل دلوز به تشریح آن پرداخت.)

تفکر درختی نمایانگر فلسفه بودن (و درج‌زدن) است حال آنکه تفکر ریزومی، پویا و متکثر بوده و در عین اینکه نجابت دارد، «هرجایی» است و هرجا دلش خواست سیر و سیاحت می‌کند و برخلاف درخت پاگیر نیست! ضمناً در تفکر ریزومی از اطاعت (چه کورکورانه، چه بیناپانه) و از مرزبندی‌های تفکر خطی خبری نیست.

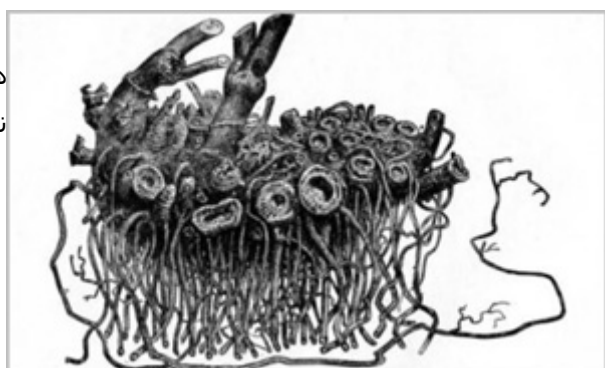
نگاه ریزومی ضد تمرکز و نظم معمول است و زندگی ایلپاتی و کوچ دائمی کولیان را که با محدودیت و سکون نمی‌سازند، تداعی می‌کند.

البته در زندگی ایلپاتی آداب و رسوم و طرز زندگی، تقریباً تغییر نمی‌کند، (زندگی کولی‌ها هم تا حدودی همین‌طور است) آنان از فرهنگ‌های دیگر کمتر نقش می‌پذیرند. ضمناً در زندگی ایلپاتی، رئیس ایل، نقش برجسته و تقریباً بی‌چون‌وچرایی دارد... اگر می‌گوئیم نگاه ریزومی زندگی ایلپاتی و کوچ دائمی کولیان را تداعی می‌کند تنها اشاره به «حرکت در مکان» است.

.....

آیا دنیای «نت» ریزوم‌گونه است؟

هر تفکر ریزومی پایانش آغاز تفکر دیگری است و نمی‌توان برای آن آغاز یا پایانی قائل شد. این تفکر،



هویتی چند شبکه ای برای انسان مدرن به ارمغان آورده است. هویتی که خود را بسیار و به تکرار می‌شکند و دوباره پیوند برقرار می‌کند. در واقع ریزوم‌ها مابین تفکرات خطی قرار گرفته و آن‌ها را به هم مرتبط می‌کنند.

ژیل دلوز و فیلیکس گاتاری از ریزوم بهره گرفتند تا ورود و خروج غیر سلسله مراتبی و چندگانه را در دستورالعمل برنامه‌ها نشان دهند و در مقابل مفهوم درختی (تفکر درختی) به کار برند. ریزوم (همانطور که از شکل و قیافه اش هم پیداست)، فاقد مرکز و رده بندی، عاری از دلالت و، بدون راهبر است و برخلاف درخت به طور نامحدود گسترش می‌یابد و قادر است با فعل بودن گلاویز شود و «شدن» را به نمایش بگذارد.

آیا دنیای نت ریزوم گونه و فضای اینترنت تجسم چنین فضای فکری است؟!

تفکر ریزومی هرمی و گوش به فرمان رأس نیست.

ژیل دلوز با همکاری فیلیکس گاتاری، مقاله ای به نام ریزوم در سال ۱۹۷۶ در پاریس منتشر کرد و بعداً در سال ۱۹۸۰ در کتاب «آنتی ادیپ» (Anti-Oedipus) Capitalism and Schizophrenia سرمایه داری و اسکیزوفرنی و Thousand Plateaus هزار سطح صاف) آن را گسترش دادند و نوشتند: تفکر مبتنی بر چندگانگی با تفکر عمودی و هرمی که بر سر آن یک فرمانده نشسته و امر و نهی می‌کند، از بنیاد متفاوت است،

باید به ریزوم اقتدا کنیم و نحوه تفکر ریزومی را برگزینیم و ترویج کنیم. در این دستگاه حرکت افقی است و آنچه اهمیت دارد رابطه بین اتصال‌ها است. تفکر ریزومی هرمی و گوش به فرمان رأس نیست، سر برخورد و یاغی است و اصلاً آقابالاسر نمی‌خواهد. ریزوم برخلاف درخت که با آداب و سلسله مراتب نشو و نما می‌کند و منطقی و عمودی پیش می‌رود و اگر ریشه اش را بزنند، می‌میرد. مجموعه ای بهم پیوسته است. رگ و ریشه اش سر به هوا نیست، «زمین ساقه» است و خاک و خل هوایش را دارد.

دیگر اتکا به یک حقیقت کافی نیست.

در یک مجموعه ریزومی، اموری که با همدیگر لزوماً هم‌رنگ و هم‌گون نیستند کنار هم قرار می‌گیرند و به زایش دست می‌زنند. درواقع تئوری ریزوم به چندگانگی بها می‌دهد و ریزوم، فرهنگ‌های گونه‌گون و متعدد را به هم وصل نموده رابطه جدید می‌سازد.

اندیشه و تصورات ما image of thought نیز مثل ریزوم (زمین ساقه) آبشخورهای متفاوت و جورواجور دارد و بر چندگانگی Multiplicity و تفاوت (نه یکپایگی و تضاد) همراه است.



تا قبل از «ژیل دلوز» در همه رشته‌های مطالعاتی اعم از گیاه‌شناسی، زیست‌شناسی، کالبدشناسی، الهیات، معرفت‌شناسی... مرکزیت و درخت‌گونگی، (شاخه ای تنومند که ساقه‌ها و برگ‌ها و... همه بدن

وابسته اند)، مطرح بود. به عبارت دیگر تفکر غرب قرن های متمادی در استیلاي الگوی درخت وار بوده است. ژیل دلوژ و فیلیکس گاتاری در کتاب «هزار سطح صاف» (هزار فلات) به تفصیل به این مساله پرداخته و آن وضع را به باد انتقاد گرفتند...

آنان نوشتند مجموعه تاریخ تفکر از جمله تاریخ فلسفه بر اساس الگوی درخت وار شکل گرفته است و سلسله مراتب عمودوار، درخت گونه و مرکز مدار، عقلانیت غرب را از تک و تا انداخته، دست و پایش را بسته و مانع رشد و نوآوری شده است...

.....

تئوری ریزوم با مجازی سازی و بی مکانی خیلی عیاق است.

با این توضیح که «مجازی سازی با دنیای مجازی اینترنت متفاوت است و کاربرد ریزوم در نت، لزوماً مجازی سازی نیست» یادآور شوم تئوری ریزوم با مجازی سازی و بی مکانی خیلی عیاق است و عصر جدید که با انقلاب ارتباطات به جهان مجازی و دنیای شبکه ای انجامیده، و جهان اینترنت که با فشرده کردن زمان و مکان تاریخی و کنار هم قرار دادن آگاهی های گوناگون، شبکه ای درهم تنیده از اطلاعات ایجاد کرده است. ترسیم کننده فضای پویا و سرزنده ریزومی است.

در دنیای مجازی همه جا، همین جا است و مجازی سازی (نه بعضی جاها، نه با کندی و نه با واسطه)، بلکه همه جا، برقی و بی واسطه کارکرد دارد و اخبار و اطلاعات تازه (بدون اندکی سانسور و بدون گزیده سازی های دلخواه) در اختیار همگان می گذارد.

گویی ساختار اینترنت جا پای ریزوم گذاشته، دم و دقیقه خود را گسترش می دهد و در پیوندهایی افقی و غیرسلسله مراتبی، خود را نونوار می کند و با ارتباط دهی سریع و پیوندسازی مستمر هر روزش نوروز و هر فصلش بهار است!

.....

ابرمتن (ها) Hypertext و ابررسانه (ها) hypermédias

واقعش این است که «شبکه» یکی از نکات کلیدی جهان امروز است. ابرمتن (ها) Hypertext و ابررسانه (ها) hypermédias که از طریق ابرپیوندها و آینه هایی چون گوگل Google و کوئیکی QWiki با هم پیوسته هستند و با کلیک بر یک متن و تصویر می توان به طور خودکار به متن یا تصویر مرتبط دیگر رفت.

دسترسی به اطلاعات برای همه کسانی که به ممیزی کردن آزادی ها عادت دارند، خبر خیلی ناگواری است و آنها مثل جن از این بسم الله می ترسند. چون خیلی ها بی اجازه، بدون آنکه چفت و اوکی کنند می خوانند و می نویسند و به خیابانها می آیند... شاهد بودیم چگونه پدیده ی ویکی لیکس همه را در بهتی عظیم فرو برد.

هر نقطه ای از ریزوم می تواند به هر نقطه دیگر پیوند بخورد، یعنی در این جهان مجازی می توان بدون ویزا و اجازه از مابهران، کول گوگل و کوئیکی که از «بُرّاق» نیر چابک تر ند، پرید و به راحتی از یک حوزه یا پایگاه به پایگاه دیگر سفر کرد و از همه آگاهی ها و اطلاعات از کهن ترین روزگاران تا به امروز سردرآورد.

(این به شرطی است که رسانه و ابزار تولید اندیشه در مالکیت عموم درآید و از تیغ حذف و سانسور در امان بماند. گواينکه در اینصورت هم، همه راهها بسته نیست.)

.....

حضور یا غیبت آگاهانه مردم حالتی افقی و ریزومی دارد.

آیا تئوری ریزوم مباحث مربوط به سازماندهی افقی و تشکیلات عمودی (روابط عمودی و روابط افقی در شبکه های اجتماعی) را تداعی نمی‌کند؟

...

به نظر من اگر در ایران و تونس و مصر و لیبی و... عمله ستم تیغشان به مردم نمی‌رسد، یک دلیلش این است که حضور یا غیبت آگاهانه مردم به جای حالت عمودی از بالا به پایین، افقی است و حالتی ریزومی دارد. قیامهای ریزوم وار و «ژیل دلوز»ی است که برای هیچ رهبر و تشکیلاتی فاتحه هم نمی‌خواند و موجودیتش ناشی از رهبری آنها نیست بلکه ناشی از ماهیت شبکه مانند و متصل آنها است. واقعش این است که تکرهای فرهنگی در اتصال با هم معنایی را بوجود می‌آورند که اگرچه به صورت منفرد توی چشم نمی‌آید اما به صورت جمعی قابل تعریف است.

البته از آنجا که هیچ رودخانه ای بدون قورباغه نیست، ریزوم هم...

نه تنها گل بی عیب نیست، پُر از خاک و خُل هم هست. اصلاً بدون خاک و خل ریزوم، ریزوم نیست!

The Rhizome Collective

ریزوم نام یک سازمان خیریه در تکزاس آمریکا هم هست که اعضایش گرایش عدالت طلبانه دارند و از جمله به زندانیان کمکهای غذایی و... می‌کند. در عرضه موسیقی هم Rhizome و ابزار مدرن ارائه موزیک، جای خودش را دارد. در رابطه با اینترنت هم، از فضای ریزوماتیک و اف تی پی FTB با قابلیت ریزوم و... صحبت می‌شود.

.....

کاربرد ترم ریزوم در اینترنت



کاربرد ترم ریزوم در اینترنت در پیوند با اف‌تی‌پی است. (اف‌تی‌پی؛ برنامه‌ای که برای جایجایی و دانلود و یا آپلود کردن فایل‌ها از آن استفاده می‌شود) و به قطع شدن/ قطع کردن کار و دوباره از همان‌جا وصل شدن و یا ادامه دادن اشاره دارد.

برای نمونه، از طریق یک برنامه‌ی اف‌تی‌پی با شیوه‌ی ریزومی در حال دانلود کردن یک فایل ۲۰۰ مگابایتی هستیم. پس از دانلود شدن ۵۰ مگابایت، به دلیلی اینترنت ما قطع می‌شود. پس از وصل شدن، دیگر نیاز نیست برگردیم اول و از نو، فایل را دانلود کنیم، بلکه برنامه را از همان‌جایی که قطع شده بود، (یا خودمان قطع کرده بودیم) ادامه داده و ۱۵۰ مگابایت باقیمانده را دانلود می‌کنیم..

دیگر اینکه، در روش ریزومی، یک فایل را می‌توان همزمان از منابع متفاوت دانلود کرد، و اگر یکی یا چندتا از این منابع از دور خارج شدند، کار (شاید با سرعتی کمتر) همچنان ادامه پیدا خواهد کرد.

در این مقاله اشارات ناقص من تنها به Rhizome (philosophy) و استعاره ریزوم در آثار «ژیل دلوز» بود.

.....

«زمین ساقه» برگردان مناسبی برای Rhizome ریزوم است.

در مقاله ای که برای دانشنامه ویکیپدیا می‌نویسم به «ریزوم» جامه پارسی پوشانده و «زمین ساقه» را پیشنهاد می‌کنم. «ریشه‌وار» که دایره المعارف دکتر مصاحب به کار برده، چندان دقیق نیست. خرده ریشه، ریشه جوش و پاچوش... را هم کشاورزان بکار می‌برند ولی منظورشان دقیقاً ریزوم نیست. به چندین دلیل (از جمله دقت در معنا و مفهوم زمین) «زمین ساقه» برگردان مناسبی برای Rhizome ریزوم است.

.....

«ژیل دلوز» فضای فکری پست مدرن را از آن خود کرد.

پسا مدرنیسم = پست مدرنیته Post Modernism، اشاره به مفهومی تاریخی - جامعه‌شناختی است که به دوران تاریخی بعد از مدرنیته اطلاق می‌شود. پ
پیشوند Post به معنای «پسا» یا «پس از» یا «مابعد» است و پسا مدرن به معنای نپذیرفتن تداوم مدرنیسم به کار می‌رود.

نقد آن دوران با پرسش‌های فراوان همراه است... (برای نمونه):

آیا ثمره نهایی دوره نوزایی و روشنگری، جنگهای جهانی و نتایج تلخی بود که از آنها به بار آمد؟

آیا می‌توان مدرنیته را تقدیس کرد؟

آیا وضعیت خطرناک و حساس انسان و جهان در دوره مدرنیته قابل دفاع است؟ و... و...

.....

«ریزوم ارتباط است، فقط ارتباط» اما ریزوم، خاک و خل هم دارد !

این موضوع که می‌نویسم ظاهراً ربطی به «ژیل دلوز» و مفهوم فلسفی ریزوم در آثار وی ندارد. اما دغدغه اش همیشه با من است.



انقلاب ارتباطات ترسیم کننده فضای پویا و سرزنده ریزومی است. ریزوم هم فاقد مرکز و رده بندی، عاری از دلالت و، بدون راهبر است و به طور نامحدود گسترش می‌یابد و پرواضح است در چنین فضایی اصحاب سانسور که بازارشان کساد و تیغشان کند شده است عزا می‌گیرند و این فضا، (فضای پویا و سرزنده ریزومی) به شبکه های اجتماعی که تهدید امروز و فردای همه ستمگران است، اخبار و اطلاعات می‌رساند. اما ای کاش فقط همین بود.

به قول ژیل دلوز «ریزوم ارتباط است، فقط ارتباط» اما ریزوم، خاک و خل هم دارد !

در فرمانروایی قدرتمند شبکه، ضدارزش های مدعیان صاحب اختیاری جهان نیز دم و دقیقه زهرش را می‌ریزد و ما با گسترش و ریزومیک شدن جنایت علیه محرومان هم روبرو شده ایم. هر روز که می‌گذرد دشمنان امید هارتر و جهان تار و تارتر می‌شود با سطحی‌نگری و پوچی و روزمرگی، عقل به تبعید کشانده شده و ابتذال به میدان آمده است.

نمی بینیم آزادی تجارت است و نه آرمان؟

نمی بینیم ضدارزش ها لباس فضیلت پوشیده و غسل پوشان سرکه فروش پاکبازان و عاشقان را دست می اندازند؟

در جهانی که ۱۲۱۰ نفر سوپر میلیاردر به بیش از ۴ تریلیون دلار تکیه کرده و ثروت شان ۵۰۰ میلیارد مرتبه بیش از نصف جمعیت کره زمین است، البته و صدالبته انقلاب ارتباطات و فضای ریزومی هم اسیر و ابیر می شود و ساز قدرتهای حاکم را می زند.

.....

حرف دلم را با تو ای «زمین ساقه» عزیزم می گویم.

چهارم نوامبر ۱۹۹۵ «ژیل دلوز» به علت بیماری و دردی جانکاه، خودش را از پنجره آپارتمانش در طبقه چهارم به زمین پرتاب کرد و همه را بهت زده کرد. آیا بدین ترتیب کتاب زندگیش را بست یا گشود؟ در مڈمت خودکشی دردناک وی مقاله ای نوشته بودم اما پاره کردم...

حرف دلم را با تو ای «زمین ساقه» عزیزم می گویم. سراپا گوش باش. آزاده در همه حال آزاده است - هر گاه پتک ایام بر او ضربه ای فرود آرد - سر را سندان صیوری کند - و اگر بر سر هر ضربه ای انبوه مصائب نیز هجوم آرند هرگز نشکند - هر چند به بندش کشند - و به بیچارگی اش کشانند - و راحتی را از او برابند - و روزگار بر او سخت گیرد.

حرف دلم را با تو ای «زمین ساقه» عزیزم می گویم. سراپا گوش باش. کسی که به «راز وجود» ایمان داشته باشد و آنرا چون گرمای آفتاب حس کند، امکان ندارد به پوچی برسد. چنین کسی تنهاترین تنهاها هم بشود و پتک ایام نیز بر او فرود آید به ستوه نمی آید و سر را سندان صبور می کند... الحر حر علی جمیع احواله... بی اختیار یاد ملکه واقعی هلند «آنی ام خی شمیت» افتادم. شاعر و نویسنده باوقاری که او هم رنج بیماری را تاب نیورد و به زندگی خود پایان داد. من در یادداشت کوتاهی که در ویکیپدیا در مورد وی نوشته ام پرسیدم آیا آنی ام خی شمیت با مرگش ترانه ای تازه سرود؟!...

اگر امثال امپدوکلس (فیلسوف یونانی)، رینالدو آرناس (نویسنده و شاعر کوبایی)، والتر بنیامین (فیلسوف آلمانی)، اشتفان تسوایک (نویسنده اتریشی)، استیگ داگرن (نویسنده سوئدی)، ژیل دلوز (فیلسوف فرانسوی)، ولادیمیر مایاکوفسکی (شاعر روسی)، ویرجینیا وولف (نویسنده انگلیسی)، ایوانا برلیچ ماژورانچ (نویسنده کروات)، ارنست همینگوی (نویسنده آمریکایی)، ژرار دو نروال (شاعر فرانسوی)، ونسان ونگوگ (نقاش هلندی)، آرتور کستلر... یا دیوید فاستر والاس نویسنده آمریکایی رمان شوخی نامتناهی... خودکشی کرده اند - اصلا و ابدا خودکشی «آنی ام خی شمیت»، ژیل دلوز و آواری را که بر سر منصور خاکسار خودمان خراب شد، توجیه نمی کند.

«ژیل دلوز» خودکشی کرد و «ژاک دریدا»، شاگردانش و خیلی



آیا «آنی ام خی شمیت» با مرگش ترانه ای تازه سرود؟

های دیگر را سر به گریبان کرد.

درست است که او عفونت ربوی داشت و چون «گوزن کوهی به دستگاه اکسیژن بسته شده» بود و من در شرایط او نبوده و با رنجی که می‌کشید بیگانه ام...

اما... اصالت دادن به یأس... با، زایش امیدبخش ریزومی که او می‌شرش بود، هیچ هیچ میانه ندارد. خودش بارها اشاره کرده بود:

ریزوم همواره در میانه است، میان چیزهاست، بینا بودن است... ریزوم، غلبه بر ناامیدی‌ها و سیاهی‌ها است.
.....

منابع:

«ژیل دلوز»، محمد ضمیران، فصلنامه ادبی خوانش - شماره ۱ و ۲

ژیل دلوز و جغرافیای فلسفه‌ی رویداد- سخنرانی محمد ضمیران

در باب فلسفه ژیل دلوز / نویسنده: استرید اس. ویدینگ / مترجم: سیدحسام فروزان/شرق/۷ مرداد ۸۵

هیستری/ ژیل دلوز/ترجمه: بابک سلیمی زاده

گفتگو با دلوز و گاتاری/ ترجمه: بابک سلیمی زاده

رویکرد ژیل دلوز به فلسفه/ محمد ضمیران

گفتگو در مورد دکتر شایگان و ریزوم، (بخش پنجم)، عطا هودشتیان

روزی، شاید، این قرن «دلوزی» باشد / لیدا فرخی / روزنامه ایران، دوشنبه ۱۵ مرداد ۱۳۸۶

مفاهیم دلوزی: فلسفه، استعمار و سیاست، پل پاتون، (بررسی تحول فلسفه سیاسی ژیل دلوز)، انتشارات دانشگاه استنفورد

Folds And Rhizomes For Gilles Deleuze, Sub Rosa, Utopian Diaries

.....

شماری از آثار ژیل دلوز

نیچه و فلسفه (۱۹۶۲)،

پروست و نشانه‌ها (۱۹۶۴)،

برگسون‌گرایی (۱۹۶۸)،

تفاوت و تکرار(۱۹۶۸)،

نمودگرایی در فلسفه: اسپینوزا(۱۹۶۸)،

منطق احساس(۱۹۶۹)،

اسپینوزا: فلسفه عملی(۱۹۷۰)،

سینما: حرکت- تصویر(۱۹۸۳)،

فلسفه چیست؟ (۱۹۹۱) (با همکاری گاتاری)،

برون‌بودگی ناب: مقاله‌هایی درباره زندگی(۲۰۰۱)



جزایر متروک (درباره نقش جزیره در پیدایش رمان) ژیل دلوز، ترجمه پویا رفویی

فوکو: ژیل دلوز، مترجم: نیکو سرخوش، افشین جهان‌دیده

نیچه - ژیل دلوز، پرویز همایون پور (مترجم)

یک یا چند گرگ؟ ژیل دلوز و فلیکس گتاری، ترجمه ی بابک سلیمی زاده

محتوا و بیان، ژیل دلوز و فلیکس گتاری ترجمه: مهدی سلیمی

فرابند، ژیل دلوز و فلیکس گتاری ترجمه : بابک سلیمی زاده
فلسفه نقادی» نوشته ژیل دلوز با ترجمه اصغر واعظی

.....

آثاری که «ژیل دلوز» تألیف کرده است:

- (1953) **Empirisme et subjectivité** (Paris: PUF); tr. as **Empiricism and Subjectivity**, by Constantin Boundas (New York: Columbia University Press, 1991).
- (1956) "La Conception de la différence chez Bergson," **Etudes bergsoniennes** 4 (1956): 77-112; tr. as "Bergson's Conception of Difference," by Melissa McMahon, in John Mullarkey, ed., **The New Bergson** (Manchester: Manchester University Press, 1999).
- (1962) **Nietzsche et la philosophie** (Paris: PUF); tr. as **Nietzsche and Philosophy**, by Hugh Tomlinson (Minneapolis: University of Minnesota Press, 1983).
- (1963) **La philosophie critique de Kant** (Paris: PUF); tr. as **The Critical Philosophy of Kant**, by Hugh Tomlinson and Barbara Habberjam (Minneapolis: University of Minnesota Press, 1984).
- (1966) **Le Bergsonisme** (Paris: PUF); tr. as **Bergsonism**, by Hugh Tomlinson and Barbara Habberjam (New York: Zone Books, 1988).
- (1967) **Présentation de Sacher-Masoch** (Paris: Minuit); tr. as **Masochism: An Interpretation of Coldness and Cruelty**, by Jean McNeil (New York: G. Braziller, 1971).
- (1968) **Différence et répétition** (Paris: PUF); tr. as **Difference and Repetition**, by Paul Patton (New York: Columbia University Press, 1994).
- (1968) **Spinoza et le problème de l'expression** (Paris: Minuit); tr. as **Expressionism in Philosophy: Spinoza**, by Martin Joughin (New York: Zone Books, 1990).
- (1969) **Logique du sens** (Paris: Minuit); tr. as **The Logic of Sense**, by Mark Lester with Charles Stivale (New York: Columbia University Press, 1990).
- (1972) "A quoi reconnaît-on le structuralisme?" in Francois Châtelet, ed., **Histoire de la philosophie**, tome 8: Le XXe siècle (Paris: Hachette, 1972): 299-335; tr. as "How Do We Recognize Structuralism?" in **Desert Islands** (New York: Semiotexte, 2003).
- (1964 [1970, 1976]) **Proust et les signes** (Paris: PUF); tr. (of 1976 ed) as **Proust and Signs: The Complete Text**, by Richard Howard (Minneapolis: University of Minnesota Press, 2003).
- (1977) **Dialogues (avec Claire Parnet)** (Paris: Flammarion); tr. as **Dialogues**, by Hugh Tomlinson and Barbara Habberjam (New York: Columbia University Press, 1987).
- (1981 [1970]) **Spinoza: Philosophie pratique**; (Paris: PUF); tr. as **Spinoza: Practical Philosophy**, by Robert Hurley (San Francisco: City Lights Books, 1988).

- (1981) **Francis Bacon: Logique de la sensation** (Paris: Editions de la différence); tr. as **Francis Bacon: Logic of Sensation**, by Daniel W. Smith (Minneapolis: University of Minnesota Press, 2005).
- (1983) **Cinéma I: l'Image-Mouvement** (Paris: Minuit); tr. as **Cinema I: The Movement-Image**, tr. Hugh Tomlinson and Barbara Habberjam (Minneapolis: University of Minnesota Press, 1986).
- (1985) **Cinéma II: l'Image-temps** (Paris: Minuit); tr. as **Cinema II: The Time-Image**, by Hugh Tomlinson and Barbara Habberjam (Minneapolis: University of Minnesota Press, 1989).
- (1986) **Foucault** (Paris: Minuit); tr. as **Foucault**, Sean Hand (Minneapolis: University of Minnesota Press, 1988).
- (1988) **Le Pli: Leibniz et le Baroque** (Paris: Minuit); tr. as **The Fold: Leibniz and the Baroque**, by Tom Conley (Minneapolis: University of Minnesota Press, 1993)
- (1990) **Pourparlers** (Paris: Minuit); tr. as **Negotiations**, by Martin Joughin (New York: Columbia University Press, 1995).
- (1993) **Critique et clinique** (Paris: Minuit); tr. as **Essays Critical and Clinical**, by Daniel Smith and Michael Greco (Minneapolis: University of Minnesota Press, 1997).
- (1995) "L'immanence: une vie," **Philosophie** 47 (septembre 1), 3-7; tr. as "Immanence: A Life" in **Two Regimes of Madness** (New York: Semiotexte, 2006).
- (2002) **L'Île déserte et autres textes: textes et entretiens 1953-1974**, ed. David Lapoujade (Paris: Minuit, 2002); tr. as **Desert Islands and Other Texts (1953-1974)**, by Mike Taormina (New York: Semiotexte, 2003).
- (2003) **Deux régimes de fous: textes et entretiens 1975-1995**, ed. David Lapoujade (Paris: Minuit); tr. as **Two Regimes of Madness: Texts and Interviews 1975-1995** (New York: Semiotexte, 2006).

♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦

کتابهایی که همراه با فیلکس گاتاری نوشته است.

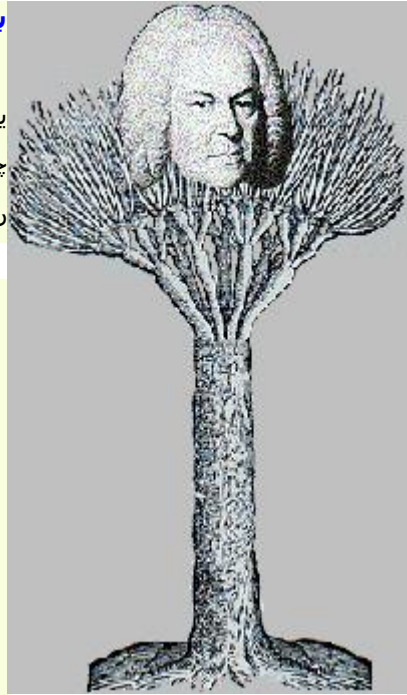
- (1972) **L'Anti-Oedipe** (Paris: Minuit); tr. as **Anti-Oedipus**, by Robert Hurley, Mark Seem and Helen R. Lane (NY: Viking, 1977; reprint University of Minnesota Press, 1983).
- (1975) **Kafka: pour une littérature mineure** (Paris: Minuit); tr. as **Kafka: For a Minor Literature**, by Dana Polan (Minneapolis: University of Minnesota Press, 1986).
- (1980) **Mille plateaux** (Paris: Minuit); tr. as **A Thousand Plateaus**, by Brian Massumi (Minneapolis: University of Minnesota Press, 1987).
- (1991) **Qu'est-ce que la philosophie?** (Paris: Minuit); tr. as **What is Philosophy?**, by Hugh Tomlinson and Graham Burchell (New York: Columbia University Press, 1994).

♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦

بخشی از کتاب هزار سطح صاف (در مورد ریزوم)

یک ریزوم نه آغازی دارد و نه پایانی؛ ریزوم همواره در میانه است، میان چیزهاست، بینا بودن است، میان پرده است. درخت، انتساب است؛ اما ریزوم ارتباط است، فقط ارتباط....

"A rhizome as a subterranean stem is absolutely different from roots and radicles. Bulbs and tubers are rhizomes. Plants with roots or radicles may be rhizomorphic in other respects altogether. Burrows are too, in all their functions of shelter, supply, movement, evasion, and breakout. The rhizome itself assumes very diverse forms, from ramified surface extension in all directions to concretion into bulbs and tubers... The rhizome includes the best and the worst: potato and couchgrass, or the weed." (Deleuze & Guattari, 1987, p. 6- 7)



سایت ژیل دلوز

<http://www.webdeleuze.com/php/sommaire.html>

<http://www.langlab.wayne.edu/CStivale/D-G>

همنشین بهار

hamneshine_bahar@yahoo.com

«ژیل دلوز» دارد درس می‌دهد. (ویدئو)

http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=jzlyT8xbT0A